

هفت هنر

نامز ده‌های جایزه مهرگان ادب معرفی شدند

■ **ایلینا:** دبیرخانه جایزه مهرگان پَس از برگزار ی جلسه چهاردهم اسفند هیات داوران مهرگان ادب، اسامی پنج رمان و پنج مجموعه داستان که به مرحله پایانی دوازدهمین دوره جایزه مهرگان ادب راه یافته‌اند را اعلام کرد.

راه‌افتگان به بخش نهایی جایزه مهرگان عبارت‌ند از: در بخش رمان، نولت و دانستان بلند (به ترتیب الفبای نام کتاب‌ها)

۱. آفتاب‌پرست نازنین، نوشته محمدرضا کاتب، نشر هیلا

۲. دو پرده فصل، نوشته فرشته مولوی، نشر افراز
۳. سلام مترسک، نوشته منیرالدین بیرونی، نشر نیلوفر
۴. شبیهِ عطری در نسیم، نوشته رضیه انصاری، نشر آگه
۵. کتاب بی‌نامِ اعتراضات، نوشته داوود غفارزادگان، نشر روزنه

در بخش مجموعه داستان کوتاه (به ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها):

۱. بم‌اند، نوشته بهنام علی‌پور گسکری، نشر چشمه
۲. خواب با چشمان باز، نوشته ندا کاوسی‌فر، نشر چشمه
۳. قطار در حال حرکت است، نوشته میترا داور، نشر هیلا
۴. کتاب ویران، نوشته ابوتراب خسروی، نشر چشمه
۵. و حالا عصر است، نوشته طیبه گوهری، نشر ثالث
احمد پوری، علیرضا سیفالدینی و مهدی غبرایی داوران این دوره از جایزه مهرگان ادب همچنین به اتفاق آرا رمان زیر چتر شیطان نوشته زنده‌یاد محمد ابوبی (نشر هیلا) را شایسته «تقدیر ویژه هیات داوران» دانستند.

در رابطه با انتخاب رمان تقدیرشده هیات داوران، دبیرخانه جایزه مهرگان با اشاره به گفته علیرضا زرگر مدیر این جایزه می‌افزاید: در چارچوب ضوابط جایزه مهرگان، این جایزه فقط به آثار نویسندگانی تعلق می‌گیرد که در زمان اعلام رای نهایی هیات داوران در قیدحیات باشند و چنانچه اثر نویسنده‌ای پس از مرگ او به عنوان کتاب «برگزیده» یا «تحسین‌شده» انتخاب شود، جایزه مهرگان به او تعلق نخواهد گرفت، اما در بیانیه هیات داوران ارزش‌های ادبی اثر ثبت می‌شود و در مراسم اهدای جایزه مهرگان نیز از تلاش‌های موثر زنده‌یاد محمد ابوبی در عرصه داستان‌نویسی ایران به نیکی یاد خواهد شد.

طبق برنامه اعلام‌شده قبلی قرار بود جایزه مهرگان ادب در نیمه دوم اسفند ماه ۱۳۹۰ در مراسمی خصوصی به برندگان اهدا شود اما به دلیل طولانی شدن روند بررسی و انتخاب هیات برگزار ی مراسم اهدای جایزه به بهار سال آینده موکل شده است.

دختر سلحشور

به اصغر فرهادی تبریک گفت

■ **بازتساب:** باران سلحشور، گوینده رادیو و فرزند فرجه‌الله سلحشور کارگردان در پیامی موفقیت اصغر فرهادی در کسب جایزه اسکار را تبریک گفت.

«آقای اصغر فرهادی

سلام و تشکر»

بابت زحمات خودتان و گروه‌تان تشکر...

می‌گویند، مرد را دردی اگر باشد خوش است...
بابت اینکه به دردهای این جامعه تعهد دارید تشکر»

و کاش اینطور باشد، این‌طور که از تمجیدها دست برداریم و به دردها و کاستی‌ها برسیم، به امید آگاهی و بازی...
که با هر دره فریادبست، به امید آنکه کسی بشنود و بازی رساند.

به مناسبت بزرگ‌ترین جایزه سینمایی جهان به یک فیلم ایرانی»

دور دنیا

■ **شیکاگو تریبون:** جیمز کامرون برنده اسکار برای فیلم تایتانیک در سالگرد صدمین سال غرق شدن این کشتی یک ویژه برنامه دو ساعته‌ای را با عنوان «تایتانیک» آخرین کلام با جیمز کامرون» در روز هشتم آوریل اجرا می‌کند. در این برنامه قرار است علت غرق شدن این کشتی مورد بررسی قرار گیرد.

■ **آرت دیلسی:** گالری تیت بریتانیا یکی از آثار آی‌وی‌وی را که از هشت میلیون تخمه آفتابگردان چینی تشکیل شده را خریداری کرد. تیت در سال ۲۰۱۰ نیز توده‌ای از تخمه‌های آی‌وی‌وی را در قالب ۱۰ مترمکعب نمایش داده بود؛ در آن گالری از مرابعان دعوت می‌شد روی این دانه‌ها دراز بکشند اما پس از چند روز به علت گرد و غبار حاصل از این عمل جلوگیری شد. گالری هنوز قیمت این مجموعه را که به دو صورت توده مخروطی یا مستطیل و مربعی دیده می‌شود اعلام نکرده است، اما حراج سال گذشته ساتبی ۱۰۰ کیلوگرم از دانه‌های بذری آی‌وی‌وی که هزار متر مربع را می‌پوشاند به قیمت ۳۵۰ هزار پوند فروخته بود.



سمانه احمدیان: «فیلم فقط بر اساس آنچه نادر به‌تازگی برایش اتفاق می‌افتد نیست، همسرش می‌خواهد ترکش کند، پدرش الزامی دارد، حساب بانکی‌اش رو به کاهش است و حالا زنی که استخدام کرده تا کارهای خانه و مراقبت را انجام دهد، متهمش کرده به آزار دادن. نادر خود را مرد شرافت می‌داند اما شرافت در دنیایی که می‌خواهد تو را به هر شکلی گیر بیندازد به مسیری لغزنده کشانده می‌شود.»
این مقدمه‌ای است برای فیلم ناگوایی تمام حقیقت اما جذب‌کننده «جدایی نادر از سیمین» یکشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۲ جایزه بهترین فیلم خارجی‌زبان را از جشن ۲۰۱۲ اسکار دریافت کرد و از دوم مارس در سینما- تئاتر نیویارک لینز به نمایش درآمده است. خالی از سیاحت‌ها اما پر از انسانیت. «جدایی نادر از سیمین» برتره نامل‌شده اما بسیار محرمانه از خانواده‌ای در بحران است. فیلم متمرکز است روی زندگی مردی که بی‌رحمانه تحت‌فشار است و دارد ترکیبی پر از اندوه را زندگی می‌کند. بازیگر ایرانی و ستاره «جدایی نادر

سروش حبیبی در گفت‌وگو با «شرق»:

توقع از ترجمه بیشتر شده است

زینب کاظم‌خواه: سروش حبیبی مترجمی است که مدام ترجمه می‌کند، کارهای نیمه‌کاره زیادی دارد که هنوز تمام‌شان نکرده و امیدوار است آنها را زودتر به سراپانجام برساند. این گفت‌ووی تلفنی با این مترجم مقیم فرانسه انجام شده است.

■ ■ ■

■ **«سفر به سوی صبح»** اثر هرامن هسه کتابی است که به‌تازگی با ترجمه شما منتشر شده است، چرا به ترجمه آثار این نویسنده علاقه دارید؟
آیسک نوشتاری یا داستان‌های او برای شما جذاب است؟
اولا هرامن هسه یکی از ستاره‌های ادب دنیا و اروپاست و من طرز فکرش را انسیبت به دنیا دوست دارم و از این وجه علاقه زیادی به این نویسنده دارم، به این دلیل طرزاد او همست. شاید مقداری از این علاقه چیزهای عاطفی باشد. اولین بار در آلمان با هرامن هسه آشنا شدم و بعد «ارسیس و گلدمون» او را ترجمه کردم که چند سالی است جلو انتشار آن را گرفته‌اند.

■ **شما سال‌ها پیش بخشی از یک فیلمنامه را به فارسی ترجمه کرده‌ید که در مجله‌ای منتشر شد، چرا دیگر ترجمه فیلمنامه را ادامه ندادید؟**

آن فیلمنامه به نام «رنفس افتاده» ژان لوک گارو یکی از دوستانم به من داد. الان حتی اسم آن دوست را به خاطر ندارم. او گفت که آن را ترجمه کنم، اصلا نمی‌دانستم این فیلمنامه جایی منتشر شده است. اینکه چرا دیگر فیلمنامه ترجمه نکرده‌ام به این دلیل بود که من در خط ترجمه فیلمنامه نبودم.

استقبال از «جدایی» در شهرهای کوچک

از سیمین» ممکن است کلاه شهرت بازیگران که بی‌یود را نداشته باشد یا مثل «جرج کلونی» یک خنده صد واتی نداشته باشد ولی در بازی در نقش نادر محاصره شده اما فیلسوف‌مایانه، البته کنار پارتسر درجه‌پیش ساداتی (امتیلا پونهانی) بازیگر هم‌اهنش یک

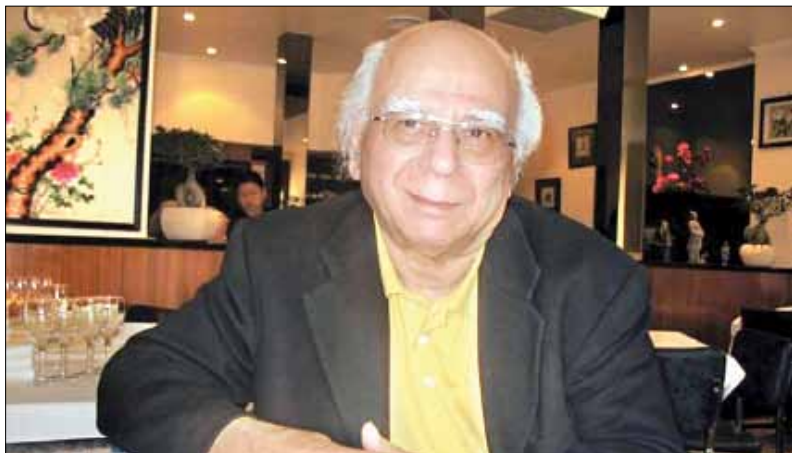
بازی صادقانه و جذاب را ایفا می‌کند که باعث می‌شود فیلم «جدایی نادر از سیمین» به جدایی آکنوش شود. فقط هم معادی نیست، بلکه تمام مجریان اجرا «جدایی نادر از



امروز ساعت ۷ بعدازظهر در خانه هنر مندان، بازیگران و عوامل فیلم با مردم دیدار می‌کنند

تبدیل به یک قصه پریشان و پر از احساسات و هیجانات پیچیده و حقایق پنهان شده می‌شود. گویا مهم‌ترین ویژگی در فیلم فرهادی برای اینکه ما را جذب می‌کند تا به داستانش

گوش دهیم، همدردی کردن یا نادر است. فرهادی به ما نشان می‌دهد که آنچه تاله‌بال تحت‌تأثیر تیتز روزنامه‌ها و اخبار سیاسی موجود و تمام سخنان عامیانه از ایران می‌شناختمیم که پر از مردمی متعصب و خشن است یک اشتباه بزرگ است. فرهادی در «جدایی نادر از سیمین» صریحا می‌گوید موضوع فقط جدایی نیست، بلکه این لحظه‌های جزئی در فیلم هستند که فیلم را می‌سازند. صحبت درباره هر اتفاق کوچکی با صدایی به بلندی بزرگی اتفاق. داستان‌سرایی جاری لحظه‌ها، کودکی در ماشین دماغش را به شیشه می‌چسباند، گروهی بچه با شکل‌های مختلف دم مدرسه، مردی پیشانی پدر پیرش را می‌بوسد، ماشین ظرفشویی باید خالی شود، مرد همسرش را سرزنش می‌کند، زن مردش را سرزنش می‌کند. هر رنگ‌های از اجرا کوچک در فیلم، به‌خصوص آن بررسی‌ای زیر کرانه آرام و حتی نامربی، زندگی را به درون فیلم فرهادی می‌دمند، چیزی که قدرت سینمایی رو به افت تصویرش را گرم کرده بود.



می‌دهد از این رو من آنها را از زبان اصلی دوباره ترجمه می‌کنم. دلیل دیگری که اینها را دوباره ترجمه می‌کنم این است که همه ترجمه‌ها قدیمی هستند و گذشته از اینکه قدیمی‌اند آن موقع نوعی که جامعه فریخته از ترجمه داشت همین قدر بود که مفهوم کلی از ترجمه بازتاب می‌یافت، اما حالا انتظار خواننده راجع به ترجمه فرق کرده است. الان مجله ترجمه درمی‌آید مو از ماست می‌کشد. استقبالی که خوانندگان از بازترجمه‌ها کرده‌اند نشان می‌دهد که کارمان بی‌نمر نبوده است. بعضی سزتاها مثل داستاویفسکی یا هسه یا تولستوی خیلی بزرگ هستند اگر ترجمه از آثار این نویسندگان را سرسری به مردم تحویل دهم هم بی‌اعتنایی به این نویسندگان و آثارشان و هم بی‌اعتنایی به خواننده است. این موقع‌ها وقتی یا بعضی از مترجمان حرف می‌زد، می‌گفتند چه کسی است که مقایسه کند؟ هیچ کدام از طرفین مترجم یا خواننده این کار را نمی‌کند، اما به نظرم مطلبی که نویسنده

■ ■ ■

از ساعت شش صبح مشغول ترجمه هستم ولی نمی‌تولم مداوم کار کنم. چند ساعتی ترجمه می‌کنم بعد یک چیزی می‌خوانم. روی هم رفته روزی پنج ساعت کار می‌کنم. البته این ساعت ثابت نیست بعضی اوقات کارهای دیگر هست که این ساعت را کم می‌کنم. وقتی ترجمه می‌کنم مستقیما ترجمه را تایپ می‌کنم.

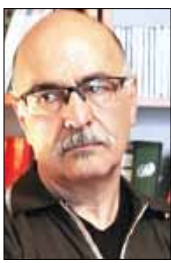
محباهری و هزینه میلیون تومانی ماهانه

حسین محباهری که بعد از ۳۶ سال فعالیت در عرصه بازیگری این روزها در بستر بیماری است، برای درمان خود به صورت میانگین باید ماهانه مبلغ دو میلیون تومان هزینه کند و تامین این هزینه‌ها در این شرایط برای این هنرمند و هنرمندان دیگری که در بستر بیماری هستند، امری دشوار است.

تعطیلی سریال اسپیلبرگ

درام تلنوای اسپیلبرگ توسط فاکس تعطیل شد. این سریال با وجود اینکه ۷۵ میلیون مخاطب در آمریکا داشته اما آن‌طور که انتظار می‌رفت موفق نبوده است و فاکس در تلاش است این سریال را به شبکه‌های دیگر بفروشد. جیسون اوماوا، استفان لنگ، کریستین آدامز و باز یگران این سریال بوداند.

بختک بومی



بسیار عالی است، آدم می‌کشد. آن هم با نهایت خونسردی و آرامی. آنتدر خونسرد که یک آدمی را هم که هیچ آزاری ندارد همین طوری عشقی می‌کشد. این هم یک نوع قاتل است و چند هم قشتنگ از آب درآمده اما من به این دلیل روی این شخصیت حریم تاکید کردم که فاکتر خیلی خوب شخصیت او را توجیه کرده است. جایی از رمان می‌خوانیم که پدر این اقا اعتصاب‌شکن بوده و تراموا ران‌ها که به دلیل دستمزدهشان اعتصاب می‌کردند هنر پدر این مرد قاتل این بوده که اعتصاب‌شکنی می‌کرده و از اینجا می‌فهمیم که تربیت این آدم چگونه بوده است. منتظر است که ما آنجا هم یک قاتل داریم با آن انگیزه‌ها و آن شکل خونسردی که برخورد می‌کند و آخر سر هم که گیر می‌افتد، به مأمور انعام می‌گوید که این طناب را طوری به گردنم بیندازید که بquam چروک نشود. اما در شکار کبک، پرونده کبک‌های شخصیت‌ها را توجیه نکرده است. مثلا آنجا که خاور – نلمادی قدرت – به شهر می‌آید که برای شب عید بجهایش کفش بخرد، مواجهش با قدرت و کشته شدنش بود. دست او خیلی نامحتمل و غیرقابل توجیه است. اگر این خاور قرار است

آنتدر ابله باشد که در سکوت دنبال قدرت راه بیفتد، کاش از اول چهار تا نشانه بلاهت از او می‌دیدیم. ما مثلا معلوم نیست که طلعت یا چه انگیزهای به قدرت محبت می‌کند
زنگی آبادی: در مورد ایرادی که به زبان گرفته شد، باید بگویم که این ایراد ناشی از یک اجبار بیرونی بوده است. یعنی من فصل‌هایی از رمان را در ۳۰سالگی نوشته‌ام و فصل‌هایی را در ۴۰سالگی و این فاصله زمانی که بین نوشتن فصل‌ها افتاده زبان را غیر یکدست کرده است و با اینکه بعدا یک بازنویسی و ویرایش هم انجام شده اما آن فاصله زمانی همچنان خودش را در زبان نشان داده است. مثلا فصل مربوط به شکار کبک را من نزدیک به چاپ کتاب نوشتم و به نسبت یکسری فصل‌های دیگر تازه‌تر است. اما دراز باز باید بگویم که من

تحلیل سال ۹۰

چندسکانسی تأثیرگذار

■ ایسننا: بی‌گمان تاریخ سینمای جهان لحظه‌های ماندگار بسیاری به خود دیده است و تقریبا کمتر سینما دوستی است که سکانس پایانی فیلم «۴۰۰ ضربه» ساخته «فرانسوا تروفو» یا لحظه خداحافظی «ای‌تی» در فیلم «ستون اسپیلبرگ» و قاب سیاه و سفید فیلم «جونیدگان» اثر «جان فورد» را در خاطر نداشته باشد.

برخی دیگر نیز در زیر می‌آید:

یکی دیگر از زیباترین سکانس‌های تاریخ سینما متعلق به این فیلم است. «ریک» با «ویکتور لارلو» صحبت می‌کند. بعد که داخل کافه می‌شود، می‌بیند که آلمان‌ها در حال خواندن سرود آلمان هستند. فرانسوی‌های حاضر در سالن هم بی‌حال نشست‌اند. وقتی «لارلو» وارد می‌شود و این صحنه را می‌بیند، رو به گروه ارکستر سالن می‌گوید: «سرود فرانسه را بنوازید.» وقتی این مارش زده می‌شود، به یکبارہ سالن منفرج می‌شود و افراد با تمام وجود، این سرود را می‌خوانند. چنان‌با حرارت که مو بر تن تماشاکر راست می‌شود. این صحنه از فیلم «کارابلاکا» شاید بارها تماشاکر را مجذوب خود کرده باشد.

«پدرخوانده» (فرانسس فورد کاپولا)
هرگاه اسم «پدرخوانده» می‌آید، دو سکانس در ذهن تماشاکر متجسم می‌شود. نخست سکانس آغازین فیلم که «دون کارلینه» در اتاق است و در حیاط، عروسی دخترش برپاست. دوم سکانس پایانی که در بسته می‌شود و صورت «کی» تارک می‌شود. یک پایان باز که تماشاکر می‌تواند حدس بزند این داستان تازه آغاز شده است.

«جونیدگان» (جان فورد)
شاید کمتر فیلمی در تاریخ سینما مانند «جونیدگان» هم آغاز و هم پایانی تکان‌دهنده داشته باشد. سکانس آغازین: قاب سیاه تصویر با گوشه شدن در کلبه‌ای باز می‌شود. سواری خسته و آرام به کلبه نزدیک می‌شود. دوربین همراه زنی خسته و اندوهناک که در آ گوشه شده است، جلو می‌رود. سکانس پایانی: «پتان» همراه با برادرزاده ریوذه شده‌اش به کلبه خانواده مهاجر نزدیک می‌شود. دختر کار تحویل خانواده می‌دهد و همگی داخل کلبه می‌شوند، حتی «مارتین پاولی» جست‌وجوگر و سرگردان. «پتان» تنها می‌ماند و در به روی او بسته می‌شود. او پشت در می‌ماند که هست سال پیش «هارتا» را به روی او گوشه بود.

دور ایران

مسعود پاکدل:

به آسانی نمی‌شود کار کرد

■ ایسننا: مسعود پاکدل استعفایش را از مدیریت مجموعه تالار «پودت» تاکید کرد.وی مشکلات شخصی را به عنوان دلیل استعفایش از این سمت عنوان کرد. این کناره‌گیری به دلیل گرفتاری‌ها و مسایل شخصی خودم بوده است، البته شرایط به گونه‌ای است که به آسانی نمی‌توان کار کرد.

قیمت بلیت سینما ۵۰۰ در صد افزایش یافت

■ **شرق:** بحث افزایش قیمت بلیت‌ها در اولین گام دچار مشکل شده است، به گونه‌ای که این نگرانی وجود دارد که مخاطبان ریزش می‌کند. حبیب کاوش، سخنگوی شورای صنفی نمایش به اینساق گفت: با تصمیم خودم صنفی نمایش و تایید اداره کل نظارت و ارزشیابی از ابتدای سال ۹۱ قیمت بلیت سینماها در پنج پدیس فرهنگ جوان، آزادی، زندگی و ملت تا شش هزار تومان افزایش پیدا خواهد کرد و قیمت بلیت سینماهای ممتاز نیز چهار هزار تومان می‌شود. بلیت سینماهای درجه یک را سه هزار تومان است. محمد اشرفی، رئیس انجمن سینماداران در این ارتباط به خبرنگار مهر گفت: بلیت‌های سینما سه سال است که گران نشده و نوعی تغییر نکرده است. بنابراین با این رفتن قیمت در این مقطع با توجه به این موضوع طبیعی است. این موضوع (افزایش بلیت سینماها تا سقف شش هزار تومان برای سینماهای مدرن) البته در حد پیشین‌ها است. اما در این صورت صنفی نمایش و انجمن سینماداران به اداره کل نظارت و ارزشیابی ارشاد ارايه شده و مرجع قانونی موضوع این اداره است. اشرفی تاکید کرد: البته انجمن سینماداران با توجه به این افزایش قیمت بلیت‌ها در صورت تصویب شدن راهکارهایی را برای ارایه بلیت نیم‌بها در نظر دارد و ممکن است این موضوع به دو روزه در هفته افزایش یابد. به حال ما راضی به ریزش مخاطب نیستیم. دوازده هفته بلیت سینما به صورت نیم بها خواهد شد.

مثل پوشر یا زاهدان نیست بلکه یک خشونت دوبله در آن هست و هم زمستان سرد و برفی دارد و هم تابستانی خیلی گرم و طاقت‌فرسا. این مجموعه‌ای است که آن ایده و فکر را به خوبی پرورش و تسری می‌دهد و به نهایت می‌رساند. اما اگر نویسنده زبویای دیگر ایسن این ایده را هم به خوبی طراحی می‌کند، کارش کار فک قوی‌العاده‌ای می‌شد. یک نکته خیلی جالب و عجیب رمان، این است که قدرت شخصیتی است که از طرف زن‌ها محبت می‌بیند و هیچ زنی به او بدی نمی‌کند و همه زن‌ها نسبت به او یک نوع نگاه مثبت عاطفی دارند. طلعت از نلمادی‌اش گرفته تا فالی که همبازی بچگی اوست و با نماند که بعدا با او داستان را می‌برد. هر دو این صورت اما قدرت، انتقامش را از زن‌ها می‌گیرد و به این صورت آن بستر فرهنگی که داستان در آن اتفاق می‌افتد، خشونت پررنگ‌تر می‌شود، چون کسی کشته می‌شود که بی‌گناه است و در مقابل، به مراد که قدرت را تحقیر کرده هیچ آسیبی نمی‌رسد. در حالی که عامل اصلی قاتل شدن قدرت همین مراد است، اما قدرت هر چه تلاش می‌کند نمی‌تواند مراد را بکشد که اگر می‌کشد داستان تمام می‌شد ولی نمی‌تواند و زورش به مراد نمی‌رسد و حتی مراد، عشق دوران کودکی او را هم می‌گیرد و صورتش را هم می‌سوزاند. یعنی در آن جغرافیا، این مراد است که پیروز می‌شود و قدرت، ناتوان از کشتن او، می‌آید و انتقامش را از زن‌های می‌گیرد که به نوعی مظلومند و حتی با او مهربان هستند. اما آنچه کاش بیشتر در داستان وجود داشت صحنه‌هایی از نوع صحنه‌ای است که آقای حسینی‌زاد خواندند. یعنی این صحنه شکوفه‌ها روی آب و ماهی‌ها که از نادر صحنه‌هایی است که در آن، فضای خشن رمان می‌شکند و کنتراستی ایجاد می‌کند که به طبیعت وحشی رمان رنگ می‌زند و جا داشت که چنین کنتراست‌هایی که رمان که در کنار آن خشونت باره‌هایی قرار زندگی را آشکار می‌کند، بیشتر نمی‌بود. چون در این صورت آن مساله باورپذیری برای خواننده قوی‌تر می‌شد. اما از نقاط قوت رمان، یکی هم پایان آن است. در پایان رمان می‌بینیم که همه مهم‌تر این است که آن اقلیم را درست انتخاب کرده، یعنی یک اقلیم کویری که گاهی سرد و برفی هم می‌شود و به آنجا برود.

توقیف موقت «بوسیدن روی ماه»

■ **مهرد علم‌الهدی،** مشاور پخش «بوسیدن روی ماه» گفت: ارشاد در رسانه‌ها عنوان می‌کند، پروانه نمایش داده است و شورای صنفی تاکید دارد ما اجازه نمایش نمی‌دهیم. اداره تهیه‌کنندگان قدرت خود را از ارشاد می‌گیرد پس اگر حرفی می‌زند حرف ارشاد است. در این شرایط ما به این نتیجه می‌رسیم که شیوه جدیدی در عدم اکران فیلم‌ها وجود دارد که باوجود صحبت‌های شفاهی «بوسیدن روی ماه» پروانه دارد اما در عین حال به‌گونه‌ای توقیف موقت است.

